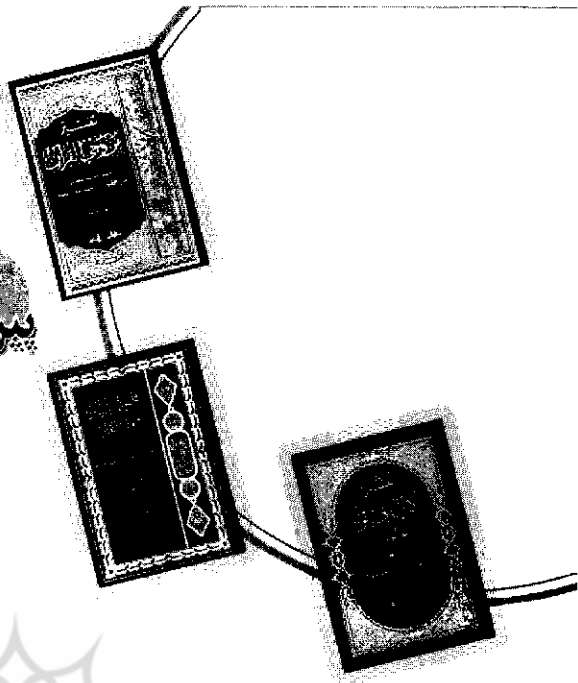


پیرامون تفسیر قرآن کریم



امام سید موسی صدر
ترجمه: حسین رحمانی

الفاظ قرآن کریم و معانی آن، چپش سوره‌ها و آیات قرآن، همگی سخن خداوند است. این عقیده از یک سو سبب ماندگاری اسلام است و نه دیگر ادیان، و از دیگر سوی، پاسخ به مشکل پیشرفت و تکامل یافتن است. مشکل معروف و بغرنجی که بر ممکن نبودن خط‌دهی متون ثابت و معین استوار است و در مجتمع‌های پیشرفته و ارتباطات تغییرپذیر و در شرایط سرنوشت‌ساز - که در زمان‌های مختلف تاریخ تغییر می‌کنند - به چشم می‌خورد.

شرایط اجتماعی و ارتباطات گوناگونی که در زمان ما وجود دارد با شرایط و ارتباطات عصر پیدایش اسلام، کاملاً اختلاف دارد. پس دستورها و متن‌های واحد چگونه می‌توانند این امور را در هر دو زمان، با هم سامان ببخشند.

برخی از عالمان و متفکران مسلمان، کوشیده‌اند تا جواب این پرسش را از راه‌های بی‌شماری ارائه کنند، ولی این جانب جواب مناسب را در نتایج مبنا و عقیده‌ی آغازین بحث می‌یابم.

برای فهم کلام - هر کلامی که باشد - و دستیابی به مراد گوینده، رعایت دو شرط مفروض است:

شرط اول: پایبند بودن به انواع دلالت لفظ، خواه دلالت لفظ، حقیقی یا مجازی باشد و یا دلالت آن از نوع الزامی یا اشارات یا تنبیهات و یا دیگر موارد باشد.

شرط دوم: پس از رعایت شرط اول لازم است که دقت و سطح فرهنگ گوینده را به دیدی اعتبار بنگریم. غیر ممکن است که شنونده، سخن گوینده را بر معنا و مفهومی حمل کند که آن معنا فراتر از دقت و دانش گوینده است. از این رو سخن یک کودک و یا انسان عادی با همان سخن هنگامی که آن را یک هوشیار یا عالم بزرگ و یا مسؤول بیداری بیان می کند از حیث فهم و درک فرق می کند. و یا ملاحظه می کنیم که مسؤلان به جزئیات سخنان دیگر مقامات اهتمام ورزیده و در جمله های آنان، قیدها و شرط های کلام، در آنچه که مقدم یا مؤخر آمده است و یا اجزای تعریف و دیگر امور را به دقت مد نظر قرار می دهند و تفسیرها و تحقیق هایی را پیرامون متن و مدلول قرار داده و درباره ی فهم دستورها و ابعاد آیین نامه ها به عمل می آورند.

اینها همه گواه صادقی است بر این باور که سطح علمی و مقدار هوشیاری گوینده، حدود فهم شنونده را از کلام مشخص می نماید و عنایت به این مسأله، شرط مهمی برای رسیدن به مقصود و مراد متکلم است.

اما مدلول و مفهوم تعبیرهای نمادین و جملاتی که در آن اشاره ای به معنای دیگر شده است بدون توافق و هماهنگی پیشین بین متکلم و مخاطب، هرگز روشن نمی گردد، هم چنان که این امر در گفت و شنوهای محرمانه متداول است.

قرآن کریم به زبانی نازل شده است که واژه های آن حاضر نزد ماست. به همین دلیل از یک شکل و اسلوب ویژه ای برخوردار می شود، که بدان وسیله با دیگر کتاب ها مغایر می گردد و فهم معانی آن و تفسیر واژه هایش با فهم و تفسیر کلمات و نصوص دیگر حتی با کتاب های مقدس متفاوت می شود. این بدان سبب است که علم پروردگار، بی پایان است و به اندازه ی سر سوزنی از زمین و آسمان بلکه کوچک تر و یا بزرگ تر از آن هم، از علم او پوشیده نیست و هیچ امری او را از کار دیگری باز نمی دارد. اوست که آفرید و هماهنگی بخشید - الَّذِي خَلَقَ فَسُوِّيْ (أَعْلَى، ۲/۸۷) -

اندازه گیری کرد و راه نمود. و آلدی قدر فهدی (أعلى / ۳) - و به هر چیزی اندازه، صفت، مشخصه و خاصیت معینی بخشید.

اگر شرط اول در قرآن کریم رعایت شود، دیگر فهم و تفسیر آن، منحصر در مفسران پیشین - رضوان الله علیهم - نخواهد ماند بلکه بر ما است که قرآن را با ژرف اندیشی و خبرگی جدیدی، بخوانیم و از یافته ها و تجربه های روز افزون مان در تمام زمینه ها مدد بجوییم. این امر زمانی جامه ی عمل می پوشد که ما به اصطلاحات قرآنی پایبند باشیم؛ متشابهات قرآن را بر محکومات آن برگردانیم و معانی را که سنخیتی با الفاظ ندارند، بر آنها تحمیل نکنیم.

تأمل و تعمق در قرآن کریم، مدرن سازی مطالعات قرآنی، همگی در برابر انسان مسلمان، معانی تازه و درستی می گذارد که با تفسیرهای گذشته تفاوت دارد و اگر ما خداوند یزدان را متکلم قرآن بدانیم و این معانی را از قرآن بتوانیم استنباط کنیم؛ دیگر هیچ مانعی برای پذیرش این معانی جدید و عمل کردن به آنها وجود ندارد. این امتیاز به قرآن کریم - کلام ایزد - اختصاص دارد. زیرا سخن از هر گوینده ای که صادر شود، نمی توان معانی از آن برداشت کرد که آن معانی از مرزهای فرهنگ عصر گوینده و دانسته های فراوان او، تجاوز کند. این نکته همان مرز بین سخن خالق و مخلوق است، مگر مخلوقی که نه تنها از روی هوا و هوس سخن بر لب نمی آورد بلکه از وحی سخن می گوید که بر او الهام شده است.

خداوند متعال می فرماید: **وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ** (بقره، ۲/ ۲۷۲)، و هر مالی را که انفاق کنید [پاداش آن] به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت. بسیاری از مفسران می گویند پاداش انفاق در روز قیامت به طور کامل به انفاق کننده داده می شود. روزی که آدمی بدون این که ظلمی بر او شود و یا از حقی محروم گردد و یا اشتباهی در حساب او رخ دهد، جزای عملش را می بیند. این معنا صحیح است و با دیگر آیات قرآن نیز همخوانی می باشد. ولی همین آیه در پرتو دانش و تجربه ی اجتماعی ما، ممکن است که به شکل دیگری تفسیر گردد و آن تفسیر دیگر به این شرح است: انفاق برای خانواده های مستمند و گروه هایی که وسایل در خور برای یک زندگی سعادت مند را ندارند، یک جان بخشی و تجدید حیات است. انفاق از یک سو سبب می گردد که حیات ارزشمندی برای ایشان تأمین گردد و از سوی دیگر

تندرستی و تغذیه، آموزش و تربیت را برای فرزندان آنان تدارک می‌بیند.

این همان مشارکت عناصر جدید در بنای جامعه و بالا بردن ترازها و استانداردهای مجتمع است و فردی که از این جامعه و استانداردهای رفیع آن بهره‌مند می‌گردد، بدون تفاوت همان انفاق کننده و انفاق شونده می‌باشد. حتی انفاق کننده به حسب زندگی و فعالیت‌های گسترده‌ی خویش در این دنیا و پاداش‌های مادی و دنیوی قبل از آخرت و اجر آخروی آن، بیشتر از انفاق شونده از جامعه‌ی مترقی استفاده خواهد کرد.

عکس این مطلب - ترک انفاق - به این معنا است که گروهی از شهروندان به فراموشی سپرده شوند، قربانی فقر و درد و جهل خویش گردند و در ساختن اجتماع خویش، هیچ مشارکتی نداشته باشند. این مسأله به محروم ماندن جامعه از نیرو و توان آنها و نرسیدن مجتمع به سطح مطلوب خود منتهی می‌گردد. این وضع، آنها را در معرض بیماری‌هایی قرار می‌دهد. این بیماری‌ها نه تنها دامن‌گیر فرزندان فقیر می‌شود بلکه پا فراتر گذاشته و تمام شهروندان را دربر می‌گیرد. ناهنجاری‌های روحی - که در مثل این اوضاع شکل می‌یابد - احساسات انفعالی و سلبی - که در این جامعه‌های غیر عادلانه رشد و نمو می‌کند - جامعه را با آشوب‌ها و انفجارهایی روبه‌رو می‌کند که این انفجارها و آشوب‌ها نه به هیچ کس رحم می‌کند و نه از آنها جدا می‌شود. ثروت‌های فراوانی را هم از جامعه، بدون آنکه توجهی به آن شود، بر باد می‌دهد.

حال آیه‌ی کریمه را بار دیگر تلاوت می‌کنیم: **وَمَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ** ما برای دو کلمه‌ی «یوفَّ إِلَيْكُمْ» و «أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» معنای دیگری یافتیم. این معنای جدید خارج از مدلول استعمالی سخن نیست و با عبارات‌های دیگر کتاب‌الله، تناسب دارد. یکی از این عبارات‌ها، آیه‌ی کریمه‌ی **وَانْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** (بقره/۱۹۵)، و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود، به هلاکت می‌فکنید، است. زیرا بخش دوم آیه، نتیجه‌ی قطعی بخش اول است و تأکیدی است بر این که عدم انفاق، جامعه را در معرض هلاکت همگانی قرار می‌دهد. زیرا بر انفاق نکردن، یک سری مشکلات اجتماعی - اخلاقی مترتب می‌گردد.

اگر ما مفهوم انفاق را وسیع در نظر بگیریم بدون شک، انفاق با جان نیز شامل این مفهوم وسیع می‌شود. آمدن این آیه‌ی شریفه در سیاق آیات جهاد، خودش تصریحی بر این نکته است. بنابراین انفاق به یک باور اسلامی عمومی تبدیل می‌گردد که می‌طلبد انسان از مال، اندیشه، توان و جان خویش در راه خداوند تقدیم کند. خدمت به خلق که جملگی عیال الله هستند، خود یکی از راه‌های خداوند است و انسان از این راه، در حالی که ناظر به ایزد منان است به سوی او گام بر می‌دارد. به سوی خدایی که بهترین پاداش دهنده است.

اما آدمی اگر از همین بذل و بزرگ منشی اجتناب کند، دچار هلاکت می‌گردد و مال و توان و یا جان خویش را به صورت دیگری از دست خواهد داد. این گونه‌ی دیگر، یا آشوب‌ها و درگیری‌های اجتماع است و یا تسلط یافتن دشمنان و یا غیر این دو مورد. پس ملازمت بین انفاق و عدم هلاک شدن در این آیه همانند ملازمت انفاق و عدم ظلم در آیه‌ی اول است.

مثال دیگر، خداوند متعال می‌فرماید: *وَالسَّمَاءَ بَنِينَا بَأْيِدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ* (ذاریات، ۴۷/۵۱) و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی‌گمان ما [آسمان] گستریم. لازم است که در جمله‌ی «وإنا لموسعون» قدری درنگ نماییم. ادبیات عرب می‌گویند این عبارت علاوه بر تأکید قطعی، بر استمرار و تجدد نیز دلالت می‌کند. سپس ملاحظه می‌کنیم که کشفیات و یافته‌های علمی به اینجا رسیده‌اند که عالم و کرات آسمانی در حال امتداد و توسعه است و از یخ زدن بخارهای غبار آلود، پیوسته کرات جدیدی در عالم به وجود می‌آید.

بر این معنای جدید مقداری درنگ می‌کنیم. مشاهده می‌کنیم که آیه‌ی کریمه کاملاً بر آن منطبق است و این مطلب علمی مقصود و مراد متکلم قرآن-خداوند است و در این باره جای هیچ شک و تردیدی نیست. زیرا این سخن را خداوندی بیان کرده است که آسمان‌ها به دست او پیچیده شده‌اند.

خواندن این آیات معجزه‌آفرین را ادامه می‌دهیم: *وَالْأَرْضِ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ* (ذاریات/۴۸)، و زمین را گستراندیم و چه نیکو گستراندگانیم. زیبایی تصویر زمین با در نظر گرفتن حرکت زمین کامل می‌شود. این حرکت همان گونه که در یکی از آیات قرآن آمده است؛ زمین را به گهواره‌ای تشبیه می‌کند. پس از این آیه، آیه‌ی سوم می‌آید.

و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون (ذاریات/ ۴۹)، و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت بگیرید. زوج خلق شدن برای همه‌ی اشیا است؛ حتی برای اجسام بی‌جان، گیاهان و انرژی‌ها و حتی اتم‌ها. این امر در عالم یک واقعیت است که آدمی به تازگی به آن پی برده است. این مطلب برای آیه نسبت به معنای قبلی، مناسب‌تر است. زیرا در معنای پیشین، زوج خلق شدن را فقط در حیوانات و بعضی از گیاهان می‌دانستند.

«لعلکم تذکرون» این عبارت برای این آیه به منزله‌ی علت و غایت است و با خواندن آیه‌ای که بعد از آن می‌آید ففرّوا إلى الله ائنی لکم منه نذیر مبین (ذاریات/ ۵۰)، پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از سوی او بیم‌دهنده‌ی آشکارم؛ معنایش بیشتر واضح می‌شود. لازم است که به مناسبت عبارت «لعلکم تذکرون» اضافه کنیم که قرآن کریم آیاتی را که مربوط به عالم طبیعت است، به خاطر اهداف تربیتی بررسی می‌کند نه به خاطر غرض‌های علمی. بنابراین قرآن، کتاب هدایت، دین و تربیت است و کتابی برای فیزیک و یا شیمی و یا زیست‌شناسی نیست. هدف از این آیه‌ها و نمونه‌های فراوان دیگر، فراخواندن انسان به سوی تدبیر و تأمل در شگفتی‌ها و ظواهر طبیعت است. این دعوت از یک طرف به دلیل هدف‌های تربیتی و زیاد نمودن معرفت آدمی نسبت به خداوند و آثار او، در زندگی است و از طرفی دیگر، در برابر انسانی که سرگرم علم و دانش است و به اکتشاف واقعیت‌های طبیعت می‌پردازد، یک راه درست قرار می‌دهد. این راه همان کتاب طبیعت است. راهی که هر حقیقتی را در جایگاه خود می‌گذارد و بر «کلمه» بودن این اکتشافات در کتاب خداوند یگانه مبتنی است. به وسیله‌ی این کتاب، معرفت و خشوع و تواضع نسبت به خداوند، زیاد می‌گردد و انسان دیگر به فردی ستمگر و مغرور تبدیل نمی‌شود.

ماندگاری و تکامل یافتن

بر اساس این مبنا و عقیده، به این نتیجه می‌رسیم که واقعیت‌ها، آموزه‌ها و دانش‌های قرآن، دریاهای پایان‌ناپذیر هستند و اطمینان می‌یابیم که در قرآن توجه‌های نامحدودی است که اگر انسان در صدد اصلاح زندگی خویش باشد، این عنایت‌ها

ماندگاری و جاودانگی را برای او فراهم می‌کند. جواب روشن و کاملی نیز برای مشکل پیشرفت و تکامل که در ابتدای بحث مطرح شد، پیدا می‌کنیم. بایستی درباره‌ی معنای تکامل یافتن از خود پرسیم که تطور - تکامل یافتن - به چه معنایی است؟ تکامل یافتن به معنای داخل شدن یک جزء جدید در زندگی بشر نیست، هم‌چنان که مفهوم آن، غایب گشتن یک بخش از صحنه‌ی زندگی انسان نیز نمی‌باشد. بلکه تکامل و توسعه، تعامل پیوسته بین انسان و طبیعت است.

انسان از بدو خلقتش در برابر موجودات عالم ایستاده است. با دقت در آنها نظر می‌کند و درباره‌ی آنها عمیقاً فکر می‌کند. در نتیجه یک موجود و یا نیروی جدیدی را کشف می‌کند. آن‌گاه بر آن تسلط می‌یابد و از آن سود می‌برد. پس زندگی و محیط خویش را با آن تغییر می‌دهد. این اولین گام در راه دور و دراز تکامل و توسعه است که گام‌های بعدی آن را دنبال می‌کند.

آدمی، سطری از کتاب طبیعت را مطالعه کرد. با آتش آشنا شد. از آن بهره برد و شب را به روز و سرما را به گرما تبدیل کرد. خام را پخته نمود و سلاحش را با آتش تیز و برنده کرده سپس ادامه داد تا به نفت، اتم و جاذبه‌ی زمین و موارد دیگری پی برد. انسان از تمام آنها سود جست. در نتیجه شکل دیگری به خود گرفت و پیشرفت کرد. اشیاء را دگرگون ساخت و به همین روند ادامه داد.

این همان فهرست کتاب تکامل است و یک تعریف دقیقی برای حقیقت ازلی و ابدی می‌باشد که انسان آن را زنده کرده است. این تعاملی است بین انسان و گیتی و نه چیز دیگر. بنابراین هیچ وجودی که جدید باشد و هیچ نیستی که از قدیم باشد، وجود ندارد.

انسان و هستی، دو بازیگر نقش اول صحنه‌ی تأثر زندگی هستند. اگر ما در کنار این دو عامل یک عنصر دیگری قرار دهیم و نیز آنچه را که در این بحث بیان شد را در ذهن به یاد داشته باشیم، به جواب سؤال خواهیم رسید و تصویر کامل آن شکلی را که خداوند می‌خواهد بر روی زمین ترسیم کند، برای ما هویدا می‌شود.

انسان مخلوقی است که در پیرامون او موجودات جهان است و بین آنها پیوندها و وابستگی‌هایی وجود دارد. آدمی بر آن است که در زندگی و در ارتباط با جهان و هم‌نوعان خویش، راه درست را بشناسد. دین را در پیش روی خود می‌بیند. کتاب

خداوند، او را هدایت می‌کند و انسان از آن تأثیر می‌پذیرد. انسان پیشرفت می‌کند و خود را در برابر رابطه‌های جدیدی می‌یابد. پس به کتاب اللّه بازمی‌گردد و با تعالیم ایزدی، نسبت به آن رابطه‌های جدید رهنمون می‌گردد و این مسیر به همین شکل ادامه دارد.

عوامل سه‌گانه در عین حالی که دوشادوش هم هستند، تطبیق با هم دیگر را ادامه می‌دهند. قرآن کریم تا ابد، در بین دو عامل دیگر ارتباط‌هایی را که دگرگون شده‌اند، به صورت تکامل یافته و پیشرفته، بررسی و بازسازی می‌کند. این خط مشی است که خداوند برای انسان رسم کرده است و سوره‌ی «الرحمن» با مقدم کردن تعلیم قرآن بر خلقت انسان در عبارت الرحمن. علم القرآن. خلق الانسان (الرحمان، ۱/۵۵-۳) آشکارا این نکته را بیان می‌کند تا به این وسیله، انسان در برابر هستی، از آغاز زندگی خویش یک هدایت‌گر، رهنما و راهکاری در نزد خود ببیند.

شما تصور کنید ملتی را که در مقطع کوتاهی از زمان، با قرآن حشر و نشر دارد، سپس نسبت به آن، بی‌تفاوت و بی‌اعتنا می‌گردد و از قرآن فقط در مراسم‌ها و شعائر سطحی دین استفاده می‌کند. پس از اندکی با توسعه یافتن و پیشرفت هستی او هم ترقی و پیشرفت می‌کند. آنگاه در برابر تکامل و ترقی هستی کرنش می‌کند و سر تسلیم فرود می‌آورد. ترقی و پیشرفتی که با در انزوا قرار گرفتن قرآن، و از تعامل دیگران با طبیعت بدست آمده است. این امت چه چیزی را جست و جو می‌کند؟ و از قرآنی که آن را از محور هدایت و رهبری خویش سوا کرده‌اند؛ چه استفاده‌ای ممکن است ببرد؟

حال اگر ما بکوشیم که در نهایت به توسعه و پیشرفت اجتماعی جهان تن در دهیم و اگر بخواهیم در برابر آن خود را تسلیم کنیم بدون اینکه در مفاهیم دینی، زندگی و معیارهای اسلامی خود، بر طبق شرایط سرنوشت ساز بدست آمده، تغییر و توسعه‌ای داده باشیم و رهنمودهای قرآن را هم در حاشیه قرار داده باشیم، در این صورت قطعاً نسبت به امانت‌مان، پیمان شکن بوده‌ایم و کم‌کم تحلیل خواهیم رفت و همه چیز را هم از دست خواهیم داد. نپذیرفتن پیشرفت و عدم استفاده از دستاوردهای انسانی موجود، مطلوب ما نیست بلکه خواسته‌ی ما این است که اصالت و شخصیت خود را گم نکنیم و محصولات و فراورده‌های جدید بشری را در کنار

اصالت و هویت خود قرار دهیم؛ آنها را با معیارها و ضابطه‌های دینی بسنجیم و آن‌گاه برخی از آنها را کنار گذاشته و برخی دیگر را گزینش کنیم و از نوامت اصیلی بسازیم؛ اصیلی که به معنای واقعی کلمه دارای ابعاد فکری، تاریخی و عملی باشد.

قرآن عامل پیشرفت و سازنده‌ی تکامل است. آدمی این حقیقت را طی قرون فراوانی تجربه کرده است. توسعه و ترقی که از خارج می‌آید و ساخته‌ی دست دیگران است؛ یک نوع تسلیم شدن و زیر بار رفتن می‌باشد که ما آن را طرد می‌کنیم. این‌گونه از پیشرفت نه تنها کمال نیست بلکه تباهی است و چه تباهی عجیبی است!

* ر. ک: مجله‌ی الزهراء، قاهره: انجمن پژوهش‌های اسلامی، سال اول، شماره‌ی اول، ذوالقعدة ۱۳۹۱ هـ.

